

گذر کوتاهی بر زندگی داکتر عزیز گردیزی



زندگی صحنه یکتای هنرمندی ماست
هرکسی نغمه خود خواند و از صحنه رود

صحنه پیوسته به جاست

خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد.

(ژاله اصفحانی)

از دید من ، زیبایی این محفل در دو چیز است: نخست اینکه ، این محفل برای کسی گرفته شده که خوشبختانه خودش در آن حضور دارد.

ما عادت کرده ایم که مرده ها را پرستش کنیم و زنده ها را سرزنش. این رسم نا پسندی است. رفتگانی که به نیکنامی ، دانایی و فضیلت مشهور اند ، یاد بود شان ضروری است و آموختن از کارنامه های شان ضروری تر ، اما فراموش کردن زنده های آزاده و سرفراز ، به هیچوجه کار شایسته ای نیست.

دوم : محفلی که ما در آن شرکت کرده ایم ، برای شخصیتی بر پا گردیده که بی چون و چرا لیاقتش را دارد. همه او را می شناسیم و دوستش داریم. این انسان والا مقام ، هم دانشمند است ، هم مبارز ، هم سخنور است ، هم نویسنده ، هم ژورنالیست است ، هم محقق ، هم صاحب فضیلت است ، هم یک رفیق صمیمی.

او ، در سال ۱۳۲۲ خورشیدی در قریه کوچی خیل گردیز به دنیا آمد. والدینش نام او را عزیز گذاشتند. هر فرزندی برای مادر و پدر عزیز است ، اما عزیز مردم شدن کار آسانی نیست. خون دل خوردن می خواهد و پله پله تا ملاقات حقیقت و آزادی رفتن. دوستی با مردم ، دویدن کار دارد و تپیدن. باید استوار بود و نترس. تا که از آرامش زندگی ات چشم نپوشی ، به مردم نمی رسی.

داکتر عزیز گردیزی سرنوشت زندگی اش را محصول دو تصادف می داند. پدرش مایل نیست که او به مکتب برود. روزی عزیز خورد سال با کاکای خود به بازار که از خانه شان دور است، می رود. رغبت او به بازار رفتن بدان جهت است که کاکایش برای او «شیرینی گک» می خرد. کاکایش به دیدن قومندان خواجه احمد سرای خواجه یی که از آشنایان او است ، می رود. قوماندان او را به مکتب معرفی می کند. اما کاکایش از نا رضایتی برادر بیمناک است. هر دو ، با مامای عزیز ، در بازار مقابل می شوند. کاکا ، موضوع شمولیت عزیز را برای مامایش قصه می کند و وسواس خود را از رهگذر عدم موافقت پدر ابراز می دارد. ماما ، چاره ای می سنجد و می گوید: "پشک بچه فلان بزاز بر آمده . بهتر آن است که عزیز به عوض پسر بزاز به مکتب برود." این معامله سر می گیرد و بزاز در

ازای آن برای آنها دو هزار و پنجمد افغانی می پردازد. وقتی به خانه می روند ، پدر از این معامله سخت نا خوشنود است.

به هر ترتیب ، عزیز به مکتب شامل گردید و افق های نوینی در زندگی اش گشوده شد. این تصادف سرنوشت عزیز را به گونه دیگری رقم زد. داکتر عزیز گردیزی معتقد است که اگر همان روز بازار نمی رفتم ، دهقان می شدم و روی زمین کار می کردم.

عزیز ، دوره متوسطه را در مکتب عبدالحی گردیزی به پایان رسانید. آرزو داشت در آینده یا حاکم شود و یا داکتر طب. شنیده بود که هر که مکتب اصول تحریر را بخواند، حاکم می شود. برای پوره کردن این آرزو ، به کابل می آید. باز هم از چنگال تصادف نمی تواند بگریزد. مدیر معارف گردیزی که زمانی معلم زبان انگلیسی عزیز بود ، با او سر می خورد. عزیز شرح حال می گوید. مدیر معارف او را در روشنی قرار می دهد که برای حاکم یا داکتر شدن ، مکتب اصول تحریر گزینه مناسب نیست . او را به نزد شخص صلاحیت داری می برد و امر شمولیتش را در لیسه غازی می گیرد. اگر مدیر معارف با عزیز مقابل نمی شد ، در مکتب اصول تحریر درس می خواند که در نتیجه ، کارش صادر کردن و وارد کردن مکتوب ها می بود.

عزیز گردیزی ، پس از پایان دوره لیسه ، شامل پوهنزی ادبیات شعبه ژورنالایسم شد. از دانشکده ادبیات دوره اول رشته ژورنالایسم سند لیسانس حاصل کرد. در روزنامه اصلاح به صفت مدیر تدقیق و مطالعات و مدیر مسئول نشر روزنامه تعطیلی که در آن زمان در روز های تعطیل هم منتشر می شد ، مقرر گردید. در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی با استفاده از یک بورس تحصیلی در رشته علوم سیاسی عازم تهران گردید. سند ماستری و دوکتورا را از دانشکده حقوق دانشگاه تهران به دست آورد. بعد ها، در شعبه شرق شناسی پوهنتون کلن آلمان زیر نظر پروفیسور فلاتوری پیرامون جنبش های نوین در دنیای اسلام به تحقیق پرداخت و به موازات آن در برنامه افغانستان رادیو دویچه ویلی صدای آلمان در بخش پاسخ به نامه های شنوندگان پشتو آغاز به کار کرد و بعداً به عنوان گوینده و مترجم در بخش دری تا دوران بازنشستگی مصروف کار بود.

عزیز گردیزی در هنگام جوانی به چگوارا علاقمندی و دلبستگی فراوان داشت که تا اکنون هم این علاقمندی به قوت خود باقی است. او ، در دانشگاه تهران با آقای پیروز آشنا شد. فاروقی که تازه از امریکا به ایران آمده و دوست دیرینه پیروز است ، با گردیزی به گفتگو می نشیند. فاروقی، باختری و پیروز

از خود سرگذشتی دارند که داستانش خیلی جالب و شنیدنی است ، اما افسوس که شرح آن در این نوشته نمی گنجد. گردیزی در محضر فاروقی از چگوارا یاد می کند و اظهار علاقه می نماید. می گوید که آرزو داشتم به امریکای لاتین نزد چگوارا بروم. فاروقی می گوید که تا امریکای لاتین رفتن چرا نزد چگوارای افغانستان نمی روی؟ عزیز گردیزی راجع به چگوارای افغانستان می پرسد. فاروقی در بارهٔ مجید کلکانی معلومات می دهد. بدینترتیب گردیزی با شنیدن اوصاف مجید کلکانی به او و شخصیتش متمایل می شود.

عزیز گردیزی نخستین حرکت سیاسی را در گردیز ، با تحریک هم صنفی هایش به اعتصاب ، به راه انداخت که نتیجهٔ مثبت به بار آورد. مقامات ذیصلاح ، عزیز را از مکتب اخراج کردند ، اما در اثر پا درمیانی موی سپیدان دوباره به مکتب شامل شد. این اعتصاب ، اعتبار عزیز را نزد شاگردان مکتب و دوستانش بالا برد. وقتی به ایران رفت ، فضای پُر جنب و جوش ایران بر او اثر گذاشت که در نتیجه ، ذهن و حواسش به نابسامانی های اجتماعی معطوف شده رفت . وقتی پایش به کشور آلمان رسید ، با اتحادیهٔ عمومی که در آن هنگام خیلی فعال بود ، تماس برقرار کرد. فعالیت های عملی جناب داکتر گردیزی در چوکات این اتحادیه پُر درخشش است.

داکتر گردیزی نام عبدالقیوم رهبر را به عنوان یک دانشمند از زبان دوستش انور ظفری شنیده است. اما، نسبت قیوم رهبر را با مجید کلکانی نمی داند. گردیزی آرزوی دیدار و ملاقات این دانشمند بزرگ را در سر دارد. حدود دو سال می گذرد تا این آرزو پوره می شود. در یکی از روز ها قدوس تندر همراه با یک جوان خوش قیافه با قد متوسط در دفتر کار دوکتور گردیزی می آیند. قدوس تندر عبدالقیوم رهبر را به گردیزی معرفی می کند. این زمانی است که قیوم رهبر در دانشگاه کیل سمت استادی دارد. سر انجام ، داکتر عزیز گردیزی با تنی چند از دوستانش با عبدالقیوم رهبر پیمان رفاقت و همراهی می بندند.

عبدالقیوم رهبر برای او می گوید که "شما باید یک تماس با افغانستان داشته باشید. یک نهاد بدون رابطه با افغانستان به هیچ دردی نمی خورد." به این ترتیب گردیزی رابطه اش را با جنبش های مستقل ، ملی و انقلابی داخل افغانستان برقرار کرد که بخش عمدهٔ فعالیت های او با این جریان گره خورده است. من لزومی نمی بینم که بحث امروز را به آن طرف بکشانم.

پسان ها با جمعی از همراهان ، نهادی را به نام هواداران جنبش انقلابی مردم افغانستان (هجاما) را تشکیل دادند. این نهاد تا اکنون زنده و فعال است.

یکی از برازندگی های شخصیتی و روش سیاسی جناب داکتر گردیزی آن است که هیچگاهی خود و افکار خود را در دایره تنگ محبوس نکرده است. با طیف های مختلف روشنفکری حشر و نشر ، دوستی و همکاری داشته است. اگر در جایی با رفقای سازمانی اش هم صدایی و همراهی کرده ، در جای دیگر با هجاما ، شورای دموکراسی ، نهضت ملی، فدراسیون پناهندگان افغان . . . همکاری و همراهی داشته است. برای اثبات ادعایم نوشته دوست ارجمندم راتب جان فقیری یکی از مسئولین فدراسیون اروپایی پناهندگان افغان (فارو) را می خوانم:

نقش داکتر عزیز گردیزی در تأسیس و رشد فارو

سه سال بعد از تأسیس موفقانه فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در هالند (فافون)، هیأت مدیره فافون تصمیم گرفت با دعوت نمایندگان سازمانهای افغانهای مقیم اروپا زمینه تشکیل یک مرکز هماهنگی برای سازمانهای اجتماعی و فرهنگی افغانها مستقر در دول عضو اتحادیه اروپا را مورد ارزیابی قرار دهند. در دسمبر سال ۱۹۹۹ جلسه ای بدین منظور در شهر سوستربرخ هالند دعوت گردید. داکتر صاحب عزیز گردیزی یکی از اشتراک کنندگان این کنفرانس بود. بزودی بعد از مراحل مقدماتی بایست ناظمی برای اجلاس تعیین میگردد. آنگاه آقای غنی اتمر از جا برخاست و گفت: « درجلسات آلمان ما یک ناظم همیشگی داریم که عبارتست از داکتر صاحب گردیزی می باشد. بنابراین داکتر صاحب را بحیث یک امکان در نظر بگیرید». داکتر صاحب گردیزی در تفاهم با آقای عزیز زاده رئیس آنوقت فافون و سایر دست اندرکاران فافون توانست جلسات کانگرس مؤسس فارو را موفقانه به پیش برده و درختم کانگرس، فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا (فارو) از ایده به واقعیت مبدل شد. از همان زمان تا حالا، داکتر صاحب گردیزی ناظم همه کنفرانسهای سالانه فارو است. این موقف را داکتر صاحب گردیزی نه با اساس لطف دوستان بلکه بخاطر داشتن خصوصیات لازمه رهبری بحث ها میان روشنفکران افغان که دارنده سابقه سیاسی گوناگون اند، بدست آوردند.

فارو در سطح اروپا برای افغانها یک تجربه جدید بود. در زمان اشغال افغانستان توسط روسها، سازمانهایی به نامهای اتحادیه، فازا و آوارگان وجود داشته اند که خیلی فعال هم

بودند. اما در آن اتحادیه ها انسانهای دارای پیوند های سیاسی و بعضاً ایدئولوژیک باهم کار مشترک داشتند. فارو بر عکس، فافون را الگو قرار داد که ترکیب نا همگون داشت. برنامه و اساسنامه فارو برای عضویت نهادها و انجمن ها اعتقاد به ارزشهای مدنی و حقوق بشری، چون دفاع از حقوق جمعی پناهنجویان، دفاع از حقوق قربانیان جنایات جنگی و نقض حقوق بشر و ادای سهم در بهبود وضع حقوق بشر در افغانستان را قرار داد. در کنفرانسهای فارو افرادی با گذشته های گوناگون از چپ ترین ها تا راست ترین ها، اشتراک میکردند. اگر رهبری این کنفرانسها عاملان و با در نظر داشت همه مشخصه ها و ترکیب فارو صورت نمی گرفت، میتوانست بقای فارو را زیر سوال ببرد. حوصله مندی زیاد، داشتن توانائی تفکیک میان کار اجتماعی و کار سیاسی، توانائی برخورد مناسب با افراد که خاستگاه های سیاسی مخالف با ناظم دارند، تسلط بر ساحات مختلف علمی و تاریخی و بنابراین قدرت سوق مطلب در جهتی که سوال ایجاد شده قابل حل گردد، قدرت افاده بسیار خوب و تسلط بر زبانهای مختلف عبارتند از توانائی هایی که داکتر صاحب گردیزی در خود دارند و بهمین جهت موفق ناظم همیشگی کنفرانسهای فارو را احراز کرده اند.

بگذار با ذکر چند مثال به گفته های فوق وضاحت بدهیم:

- در جلسه عمومی اعضا سال ۲۰۰۳ از جمع خانم های کانید برای عضویت هیأت مدیره فارو، هیچیک آراء کافی برای احراز این پست نیاوردند. این یک ناروای ایجاد شده توسط انتخابات دموکراتیک بود. با اوج گرفتن اعتراضات این موضوع به یک مشکل پیچیده مبدل شد. داکتر صاحب گردیزی بحیث ناظم مجلس در مشوره با هیأت اجرائیه فارو راه حل پیدا میکرد. آن شب واقعاً برای فارو یک شب سرنوشت ساز بود. چون صحبت های اقناعی خود داکتر صاحب نتیجه نداد، یک وقفه نیمساعته را اعلان نمودند. در همین جریان وقفه زمینه صحبت در گروپ های کوچک بوجود آمد. داکتر صاحب تصمیم به رجوع موضوع به یک جرگه بزرگان حاضر بخصوص داکتر صاحب غروال نمود. سر انجام همین شیوه به حل مشکل منتج گردید، بدون اینکه دموکراسی خدشه دار گردد.

- من اکثراً بحیث منشی جلسات در پهلوی داکتر صاحب گردیزی می نشستم. هرگاه در جریان جلسات کدام موضوع حساسیت برانگیز برای برخی مهمانها که داکتر صاحب در جریان آن نبودند، مطرح میگردد، یاد داشت مختصری را پیش روی داکتر صاحب میگذاشتم. داکتر صاحب به آن عطف توجه نموده با دراکت که دارند از ایجاد حساسیت در مجلس جلوگیری میکردند.

- در کنفرانس سال ۲۰۰۸ که موضوع آن نقش افغانهای خارج از کشور در تأمین ثبات در افغانستان بود، عده ای از هموطنان که با عقاید شان کمتر آشنا بودیم از اروپا، امریکا و کانادا برای اشتراک در برنامه ثبت نام کردند. کمیته تدارک کنفرانس با احترام به این اصل که همه افغانها حق دارند در بحث ثبات کشور شان سهم گردند، این هموطنان را ثبت نام کرده بود. در روز نخست کنفرانس معلوم شد که بخشی از این ثبت نام ها سازماندهی شده بوده و هدف آن سوق نتایج کنفرانس در جهت مخالف با ترقی و دموکراسی در افغانستان بود. فارو بحیث یک تشکل دموکرات و میزبان کنفرانس، نمیتوانست این هموطنان را از شرکت در کار کنفرانس محروم سازد. درعین حال بایست کشتی این کنفرانس را، حتی الامکان در جهت مطلوب رهبری میکرد. جد و جهد داکتر صاحب گردیزی و عده دیگری از بزرگان جوانان فارو توانست زیان این سازش ضد فارو را به حد اقل برساند.

- کنفرانسهای سالانه فارو تا سال ۲۰۱۰، کنفرانسهای سه روزه می بود. ریاست جلسات حد اقل دو روز آنرا داکتر صاحب گردیزی به عهده میداشت. در روز اخیر کنفرانس بحثهای تشکیلاتی فارو و تصویب قطعنامه مطرح میشد. داکتر گردیزی در کمیته تسوید قطعنامه هم شامل میبود، که بذات خودش پُر جنجال بود. این بحثها که هم بالای محتوی صورت میگرفت و هم در مورد کلمات و ترکیب جملات مواد قطعنامه، ساعتها و بعضاً یک روز مکمل را در بر میگرفت. گاهی هم سوالات خارج موضوع میبودند. اما داکتر صاحب گردیزی بدون آنکه خم به ابرو بیاورد، این جلسات را با حوصله مندی کامل با توضیحات و شرح تجارب خودشان یا دادن سخن به یکی از مسئولین ذیربط فارو، تا آخر به سمت درست رهبری میکردند.

- از داکتر صاحب گردیزی خواسته شد تا در کنفرانس مطبوعاتی فارو که بصورت موازی با کنفرانس بین المللی افغانستان در دنهاخ بتاريخ ۲۴ مارچ ۲۰۰۹ در هتل کراون پلازا برگزار شده بود، بحیث ناظم ویکی از سخنگویان فارو به سوالات خبرنگاران جواب بدهند. درینجا موضوع انکشافات افغانستان بعد از سال ۲۰۰۲ و سوال نقش قوای نظامی خارجی مطرح بحث بود. هیأت مدیره از داکتر صاحب گردیزی خواست تا در موقع جواب دادن به سوالات، نظر شخص خود را نه بلکه نظر رسمی فارو را مطرح سازند. قبول این خواست فارو برای داکتر صاحب گردیزی بحیث شخصی که یک عمر سیاست کرده و به حیث دارنده یک دیدگاه مشخص سیاسی در اروپا شناخته شده بود، کار آسان نبود. با آنهم نظر به اصرار هیأت مدیره پذیرفتند. در اواخر کنفرانس مطبوعاتی که دیگر خبرنگار وجود نداشت، یک ایرانی چپگرا از داکتر صاحب سوال نمود که آیا حضور قوای نظامی ناتو را

اشغال میدانید یا خیر؟ داکتر صاحب فهمید که این سوال برای به بحث کشاندن موقف فارو مطرح شده است. از همین جهت پرسید: «نظر شخص خود را برایت بگویم یا نظر فارو را؟» سوال کننده گفت نظر خودتان را. آنگاه داکتر صاحب با یک لبخند حاکی از آرامش به توضیح نظر شخص خود پرداخت.

هیچ انسانی قادر نیست خارج از دایره امکان و توانش کاری را به سامان برساند. داکتر عزیز گردیزی نیز در حد توان کار هایی را به سود آزادی، نجات میهن و خوشبختی مردم افغانستان به پیش برده است. همه می دانیم که مبارزه به خاطر آزادی و بهروزی مردم تنها تفنگ گرفتن نیست. در جامعه عقب مانده که اذهان توده های مردم سخت به بیداری نیاز دارد، قلم به مراتب کارا تر از تفنگ است. داکتر گردیزی در این راستا کارهای ارزشمندی انجام داده که در خور تحسین و تمجید می باشد. او در نشریه اتحادیه عمومی، نشریه رهایی - ارگان نشراتی هجاما - مقالات روشنگرانه و علمی نوشته است. همکاری او با ماهنامه فریاد، ارگان نشراتی شورای دموکراسی افغانستان، بر هیچ کسی پوشیده نیست. من شاهدم که مقالات تحلیلی جناب ایشان در این ماهنامه، در داخل کشور شور و غوغای زیادی بر پا کرد.

داکتر گردیزی افزون بر مصاحبه هایی که در رسانه های چاپی، رادیو ها و تلویزیون ها انجام داده، در بسا از سیمینار ها، کانفرانس ها و جلسات بین الافغانی اشتراک فعال نموده و اکثراً مسئولیت گردانندگی و ریاست جلسات را بر عهده گرفته است. سخنرانی ها و مقالات علمی - تحلیلی داکتر گردیزی در این محافل مورد توجه و تأیید شنوندگان قرار گرفته است.

حضور این انسان گرانمایه و صاحب تدبیر، در همچو جلساتی مایه خرسندی تمامی شرکت کنندگان وطن دوست و آزادی خواه بوده و برای آنها قوت قلب و روحیه بخشیده است. بالعکس، حضور فزیزی و عظمت معنوی او چون خنجر بود در قلب مداحان استعمار و ارتجاع فرومایه.

جناب داکتر گردیزی علاوه بر زبان های فارسی - دری و پشتو، انگلیسی و آلمانی را خوب می فهمد. احاطه او به علوم مختلفه، منطق قوی و قدرت بیان او سبب شده که طرفداران جهالت، بندگی، تروریسم و نابرابری تاب ایستادگی در برابر او را نداشته باشند.

جناب داکتر گردیزی چندین رساله مستقل در پیوند با مسائل گوناگون نوشته است. از جمله «آیا افغانستان جامعه میرا است یا زنده؟»، «شکست جامعه جهانی در افغانستان»، «جنگ سالاری چیست؟»، «تحلیلی از اوضاع افغانستان»، «نقش جامعه جهانی در افغانستان»، «ناسیونالیسم» و غیره. کتاب

مشهور» در گذرگاه زمان ، از شیوه تولید آسیایی در آسیا تا لیبرالیسم نوین در امریکا» یکی از کار های ماندگار داکتر عزیز گردیزی می باشد. با شادمانی باید بگویم که چاپ کتاب « بردگی» که به قلم ژورنالیست متعهد مکسیکوئی، خانم لیدیا کچو نوشته شده ، عنقریب به دسترس خوانندگان قرار می گیرد. این کتاب را داکتر گردیزی ترجمه کرده و دوست فرهیخته ما آقای معراج امیری آن را ویراستاری نموده است. این دستاورد ارزشمند را برای داکتر گردیزی ، ویراستار کتاب و راهیان آزادی و عدالت مبارک باد می گویم .

باری ، آثار پراکنده قلمی جناب ایشان نیاز به جمع آوری ، چاپ و نشر را دارد. امید وارم روزی این مروارید های پراکنده در یک طبق جمع شوند و در هیئت یک یا چند کتاب اقبال چاپ بیابند.

داکتر گردیزی هفتاد و سه ساله هنوز شیمه کار دارد و شوق فراوان برای مطالعه ، ترجمه و نوشتن. انرژی فورانی او ، باعث دلگرمی دوستان و راهیان عدالت ، برابری و آزادی می گردد.

وقتی آدم کسانی را می بیند که در سنین بالای عمر هنوز هوای آزادی و رهایی مردم در سر دارند ، دل آدم از شادی و امید لبریز می گردد. حراست از حریم اعتقادی ، سازمانی و ارزش های بزرگ انسانی در زمانه ما بسیار دشوار است. داکتر گردیزی از زمره آن افرادی است تا همیدون به این ارزش ها پابندی دارد. بی سبب نیست که او شاه فرد کتاب با ارزش « از شیوه تولید آسیایی در آسیا تا لیبرالیسم نوین در امریکا» را با این بیت رحمان بابا آذین بسته است:

لکه ونه مستقیم پخپل مکان یم که خزان را بانندی راشی
که بهار

سایه مهر این "عزیز" بر سر ما مستدام باد!

نسیم رهرو

ششم اگست ۲۰۱۶ ترسایمی